

وقف از نگاه اخلاق و عرفان

چکیده

وقف بیش و پیش از آنکه خیر و فایده‌ای برای دیگران داشته باشد، واقف را دگرگون و مستعد دریافت‌های معنوی می‌کند؛ زیرا جان او را از وابستگی می‌رهاند و باران تزکیه و وارستگی را بر سر او جاری می‌کند. همچنین، سرمایه او را که به قیمت صرف عمر به دست آورده است جاودانه می‌کند و روح آزادی را در او می‌دمد. بدین رو وقف در کنار هزاران فایده مادی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی برای همه طبقات جامعه، آثار فراوانی بر میزان معنویت و زیست اخلاقی جامعه دارد. این تأثیر، مستقیم و از لحظه نیت واقف شروع می‌شود و تا ظهور ثمرات عینی وقف ادامه دارد.

کلیدواژه

وقف و اخلاق، وقف و عرفان، فواید معنوی وقف



رضا بابایی

مقدمه

وقف‌شناسی وجود دارد که بیش و کم مطمح نظر محققان و وقف‌پژوهان بوده است. نوشتار حاضر می‌کوشد وقف را از منظر اخلاقی بنگرد و پیامدهای روحی و معنوی آن را بازگوید. این منظر نیز همواره پیش دید جامعه دینی و مسلمانان بوده است و این نوشتار، معرفی زاویه نو یا بدیعی را بر ذمه ندارد، اما نگارنده معتقد است که به اندازه اهمیت این منظر و به قدر اهتمام قرآن و روایات بر این دامنه، از این پنجره دلگشا به وقف نگاه نشده است، بلکه بیشتر امواج بیرونی وقف، نظرها را به خود جلب کرده است. به سخن دیگر، وقف، دو گونه موج پدید می‌آورد:

یک. امواج طولی یا بیرونی؛

دو. امواج عمقی یا درونی.

نوشتار حاضر مدعی است که آثار اخلاقی و معنوی وقف برای واقف و هم‌زیستان او بسیار ارزنده‌تر از پیامدهای اقتصادی یا اجتماعی آن است؛ اگر چه کمتر به چشم می‌آید و کمتر از آن سخن می‌رود. آنچه در پی می‌آید، بررسی زیرساخت‌های اخلاقی وقف بر پایه آموزه‌های قرآنی و روایی است. همچنین به مدد عقلانیت دینی و تجربه‌های بشری می‌توان بسیاری از فواید معنوی و اخلاقی وقف را شناسایی و ثبت کرد که در این

وقف چندین سو و جنبه دارد: از طرفی یکی از تکیه‌گاه‌های اقتصاد دینی و از سرچشمه‌های زیست معنوی برای جامعه پویا و رو به پیشرفت است. از سوی دیگر، راهی برای حفظ اموال و سرمایه‌های جاری یا راکد است؛ زیرا وقف، سرمایه واقف را زیر چتر حمایت الهی قرار می‌دهد و انگیزه‌های بیشتری را برای حفظ و صیانت از او پدید می‌آورد. به تعبیر دیگر، وقف راهی است برای تبدیل سرمایه شخصی به سرمایه عمومی که بدین ترتیب، همه آحاد جامعه دینی - ضمن استفاده بهینه از آن - موظف به حفظ و حراست از آن می‌شوند و این فعالیت شکوهمند در ساختار «تولیت» جامعه عمل می‌پوشد.

نگاه تاریخی و پدیدارشناختی به وقف نظرگاه دیگری است که برخی از وقف‌پژوهان را جذب خود کرده است و از این رهگذر، آثار گرانبگری پدید آورده‌اند. در این نگاه، ترازوی تاریخ خبر از گوهری سنگین و ارزنده به نام وقف می‌دهد که منشأ بسیاری از تحولات فرهنگی و شکل‌گیری ساختارهای سرنوشت‌ساز است.

نگاه‌ها و پنجره‌های دیگری نیز برای

نوشتار پاره‌ای از آنها یادآوری و بررسی می‌شود. دعوی نگارنده آن است که وقف بیش از آثار بیرونی و فواید اقتصادی برای جامعه، آثار درونی و اخلاقی برای واقف و همراهان او دارد و آنان را چنان برمی‌کشد که شاید سخت‌ترین ریاضت‌ها و طولانی‌ترین عبادت‌ها چنین اثری نداشته باشند.

نیز جای یادآوری است که وقف از منظر اخلاق و عرفان، ما را با یکی از زیباترین رفتارهای انسانی در مبارزه با رذایل اخلاقی آشنا می‌کند. این منظر می‌آموزد که بیشترین سود و فایده وقف نصیب واقف می‌شود؛ زیرا مال او را تطهیر و جان او را شایسته‌تقا می‌کند. امید است که جستار حاضر قطره‌ای زلال بر دریای معنویت‌گرایی و اخلاق‌محوری مسلمانان بیفزاید؛ بعون الله تعالی.

۱. افق وقف در منازل عرفانی

وقف در مقامات و حالات عرفانی «فتح» محسوب می‌شود؛ یعنی «گشایش مقام قلب و ظهور صفای دل»^۱؛ زیرا مال، موجب قبض است و رهایی از آن، منشأ فتح و سبک‌بالی روح. نزد عارفان، «نعمت، آن نعمت بود که به منعم دلیل بود»^۲. آنان واقف را وسیله‌ای برای بسط نعم الهی

می‌دانستند و وقف را راهی برای تقرب به الله می‌دیدند. نزد عارفان شکر نعمت از نفس نعمت بهتر و ارزنده‌تر است؛ زیرا نعمت، کسی را به خود نزدیک نمی‌کند؛ اما شکر آن، موجب تقرب است:

شکر جان نعمت و نعمت چو پوست
زان‌که شکر آرد تو را تا کوی دوست^۳
همین مقام و اثر را وقف نیز دارد؛ زیرا وقف نیز مانند شکر، تقرب‌زا و قرب‌آفرین است؛ بر خلاف نفس نعمت که خداوند آن را از دوست و دشمن خود دریغ نکرده و داشتن آن را مقام معنوی قرار نداده است:

ای کریمی که از خزانه غیب
گبر و ترسا و وظیفه‌خور داری
دوستان را کجا کنی محروم

تو که با دشمنان نظر داری؟!^۴
خداوند بزرگ چنان است که «باران رحمت بی حسابش همه را رسیده و خوان نعمت بی دریغش همه جا کشیده. پرده ناموس بندگان را به گناه فاحش ندرد و وظیفه روزی خواران را به خطای منکر نبرد»^۵. خدایی که نعمتش را از هیچ جنبه‌ای دریغ ندارد و مرغ هوا و ماهی دریا را نصیب می‌رساند، برای نعمت‌های بی‌کرانش روح و جانی قرار داده و آن را فقط نصیب شاکران و منفقان کرده

است. نعمت نشان رحمانیت خدا است، اما توفیق شکر و انفاق، ظهور اسم رحیم او است. وقف، مانند شکر، نعمت را روحمند و موجب تقرب می‌کند.

عارفان، وقف را فقط از آن رو که راهگشا و دستگیر بندگان خداست گرامی نمی‌داشتند، بلکه آن را بها و بهانه‌ای برای نزدیکی بیشتر به مقام قرب نیز می‌دانستند؛ و از همین رو استفاده از موقوفات را به شرایط بسیاری موقوف می‌کردند تا راه خیر باز ماند و انگیزه خیر افزون گردد. شیخ شهاب الدین سهروردی، صاحب عوارف، پس از ذکر نکاتی چند درباره وقف، شرایط آن را می‌شمارد و از جمله می‌گوید:

و شرط آن است که آن کس که در خانقاه ساکن باشد، اگر روزگار به طاعات و عبادات به‌سر تواند برد، شاید که از محصول موقوفات خانقاه چیزی تناول کند به سبب طعام و لباس، اما اگر به کاهلی و بطالت مشغول باشد، جایز نباشد از مال خانقاه چیزی بدو دادن.^۶

بنابراین عارفان به دو انگیزه وقف را دوست می‌داشتند:

نخست به دلیل تأثیر آن بر قطع علایق مادی و تمهید وارستگی؛ و دوم به انگیزه خدمت به خلق که آن را از عبادت

خالق جا نمی‌دانستند. سعدی که خود از پروردگان نظامیه‌ها^۷ بود و نیک می‌دانست که وقف چه نقش مهمی در تأسیس مراکز علمی و عرفانی دارد، می‌گفت:

عبادت به جز خدمت خلق نیست

به تسبیح و سجاده و دلق نیست^۸

این نگره که خدمت به مؤمنان تعمیق ایمان و توسعه جان آدمی است، آنان را به وقف اموال خود می‌خواند؛ چنان‌که در شرح حال بسیاری از آنان، مانند شیخ عبدالوحد سیاری (قرن چهارم هـ) آمده است که سرا و کاشانه خود را وقف کرد.^۹

برخی از آنان علاوه بر خانه‌های خویش، حاصل دست‌رنج خود را نیز وقف سالکان می‌کردند و گاه مریدان را نیز به وقف دارایی‌های خویش توصیه می‌فرمودند.^{۱۰}

وقف از منظر خدمت به خلق تلائم بسیاری با ماهیت عرفان و تصوف دارد؛ زیرا آنان راه خود را «مقدم داشتن دیگران بر خود» تعریف می‌کردند و آن را «ایثار» می‌نامیدند. منزل ایثار که از منازل سایرین و از مقامات عارفان است، مقتضی تقدم دیگران بر خود است. این تقدم هنگامی عینیت می‌یابد که سالک خانه خود را سرای همراهان کند و مال خود را سرمایه

یاران. ابن بطوطه، در سفرنامه مشهورش، ضمن شرح سفر خود به بخارا و اقامت در خانقاه می‌گوید: «سیف الدین باخرزی، از بزرگان اولیا بود و خانقاهی که منزل ما در آن بود به او منسوب است. این خانقاه بزرگ اوقاف بسیار دارد که به مصرف اطعام مسافرین می‌رسد»^{۱۱}. شهاب الدین سهروردی نیز می‌نویسد: «این طایفه، اختیار خانقاه از بهر این سبب کردند تا مسافران و غریبان که در شهرها روند و آشنایی و قرابتی ندارند به نزدیک ایشان مقیم شوند تا از رنج راه و غنای سفر بیاسایند»^{۱۲}.

پیوند سنت وقف با حوزه عرفان و تصوف اسلامی، با تخصیص موقوفات به رباطها آغاز شد و قرن‌ها دوام یافت. وقف، عمده‌ترین پشتوانه اقتصادی برای مراکز عبادی و ریاضت‌خانه‌ها بود. حتی تنوع و گسترش موقوفات این امکان را فراهم ساخت که خانقاه‌ها و تکیه‌ها و زاویه‌های آبرومند و ماندگار ساخته شود و گروه‌هایی از اهل دل، ساعاتی از روز و شب خود را در کمال آسودگی در آنها بگذرانند. نقش مراکز تصوف اسلامی در گسترش و ارائه خدمات علمی و فرهنگی به اهل دانش قابل انکار نیست و بدین رو وقف که پشتوانه مادی و معنوی این

مراکز بود، تأثیر بسیار مهمی بر روند توسعه علمی و فرهنگی ممالک اسلامی داشت^{۱۳}.

حملة مغول به ایران در قرن هفتم هجری قمری نگرانی از وضعیت موجود را گسترش داد و چنان وضعی به وجود آورد که بیم زوال تمدن اسلامی می‌رفت. شاید یکی از عوامل مهم و کم‌نظیر در بازسازی کشور و بازپروری روحیه مردمان، سنت وقف بود. تاریخ‌پژوهان، تصوف اسلامی و مراکز دینی آن را که همگی از حسنات وقف بودند عاملی مهم در بازگشت امید به مردم می‌دانند. وقف در دوره‌ای از حیات تمدن اسلامی نقش‌مُحیی را بر عهده گرفت و به‌حتم وام‌گرانی بر ذمه فرهنگ و تمدن دینی دارد. وقف ابتدا به مراکز علمی و عبادی مانند خانقاه‌ها و بناهای شبیه به آنها رونق داد و سپس حسینیه‌ها و تکایای مذهبی را مدد رساند و احداث یا احیای آنها را بر عهده گرفت. همزمان خدمات عمومی را رایگان یا ارزان کرد و چرخه زندگی را به حرکت درآورد. بدین رو وقف در تیره‌ترین دوران تاریخ این سرزمین، همچون نشانه امید و حیات و پرچم عزم و نشاط حضور داشت و راه‌گشود. این نقش والا و ماندگار همچنان بر دوش

وقف سنگینی می‌کند و بر متولیان و مؤمنان است که این راه مقدس را لایروبی کنند و بستر جامعه را برای جریان آن هموار سازند.

۲. بهای عمر

مال به قیمت اتلاف عمر حاصل می‌آید؛ و آنچه با چنین قیمت گزاف و هنگفتی فراهم می‌شود، شایسته است که جاودانه گردد؛ و برای جاودانگی مال راهی بهتر از وقف و انفاق (باقیات صالحات) وجود ندارد. این حقیقت را قرآن به زبان‌ها و بیان‌های مختلف گفته است و گزارش مختصری از آن به این شرح است:

قرآن کریم، محبان مال را سرزنش می‌کند و عاقبت آنان را پشیمانی می‌داند: «وَتُحِبُّونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا»^{۱۴} و مال را دوست می‌دارید دوست‌داشتنی بسیار.

حب مال، چه عوارض و آثاری دارد که خداوند متعال در چندین آیه قرآن آن را شماتت می‌کند و ناسزاوار می‌شمارد؟ مال و دارایی، به قیمت صرف عمر به دست می‌آید. بنابراین وقتی عمر خود را صرف ثروت‌اندوزی و سرمایه‌داری می‌کنیم، با قیمتی گزاف حاصلی اندک به کف آورده‌ایم. به سخن دیگر، ما ارزشمندترین و مقدس‌ترین دارایی خود

را می‌دهیم تا ثروت و سرمایه به دست آوریم. آیا در این معامله، تصور سود وجود دارد؟ به قول حافظ:

صرف شد عمر گران‌مایه به معشوقه و می
تا از آنم چه به پیش آید، از اینم چه شود
فزون خواهی و تکاثر مال زیان‌های
دیگری نیز دارد که شاید کمترین آنها
اتلاف عمر باشد. به عبارت دیگر، آنکه
عمر خود را می‌دهد تا درهم و دینار
ببندد، کمترین زیانی که می‌کند هدر
دادن عمر و ثانیه‌های ارزشمند آن است.
زیان بزرگ‌تر، راه دادن فساد و تباهی
به خانه روح و ایمان است. در روایات
فراوانی حب مال و ثروت‌اندوزی مفرط،
دشمن ایمان و آخرت انسان شمرده شده
که به معنای تباهی ابدی و سیاهی جان
است. از امام علی علیه السلام نقل است: «المالُ
وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا قُدِّمَ»^{۱۵} مال و بالی
بر گردن صاحب آن است؛ مگر آنچه
پیش فرستاده شود.

امام علیه السلام مال را تباهی آینده دانسته، می‌فرماید: آنچه امروز را تباه می‌کند، آینده را هم سیاه می‌کند.^{۱۶} از این‌گونه روایات در مذمت مال‌اندوزی بسیار است و البته روایاتی نیز وجود دارد که نفس مال‌داری و زندگی آسوده را تحسین می‌کنند؛ از جمله روایت مشهوری که از پیامبر صلی الله علیه و آله

نقل است و در آن فرموده‌اند: «نیکوست مال صالح در دست مرد صالح»^{۱۷}. این روایت را مولوی، این‌گونه منظوم و ممثل کرده است:

مال را کز بهر دین باشی حَمول
نِعْمَ مَالٌ صَالِحٌ خواند آن رسول
آب در کشتی هلاک کشتی است
آب اندر زیر کشتی پُشتی است
چون که مال و ملک را از دل براند
زان سلیمان خویش جز مسکین نخواند
چیست دنیا از خدا غافل بُدن
نه قماش و خانه و فرزند و زن^{۱۸}
یعنی همچنان‌که آب در بیرون کشتی
نجات کشتی است، اما در درون آن
موجب هلاکت است، مال هم تا وقتی که
به درون قلب انسان نفوذ نکرده، بهره الهی
است؛ و گرنه دام شیطانی است.

در روایت مشابهی، پیامبر گرامی
اسلام ﷺ غنا و مال‌داری را بهترین
کمک به تقوا دانسته‌اند؛ یعنی فقر و نیاز
نه تنها لازمه تقوا نیست، بلکه بی‌نیازی
و برخورداری، تقوایشگی را آسان‌تر
می‌کند. در عبارت پیامبر گرامی ﷺ، از
غنا به «نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى التَّقْوَى» یاد شده
است: «نعم العون علی تقوی الله الغنی»^{۱۹}؛
بهترین یارِ تقوای الهی، بی‌نیازی است.
با وجود این، انکار نمی‌توان کرد که

در روایات بسیاری، مردم از زیاده‌خواهی
و مال‌اندوزی نهی شده‌اند و زهد و
پارسایی توصیه شده است. به عبارت
دیگر، روایات دینی و فرهنگ اسلامی، در
مجموع، مال‌اندوزی و جمع‌آوری ثروت
فراوان را چندان توصیه نکرده‌اند و افراط
در تجمیع مال را قبیح دانسته‌اند.

از طرف دیگر، انسان چاره‌ای جز کار
و تلاش ندارد. روایاتی هم که کوشش
برای کسب مال را تشویق کرده‌اند اندک
نیست^{۲۰}. بنابراین هم کسب مال تشویق
شده است و هم بیزاری از آن! جمع میان
این دو حالت چگونه ممکن است؟ چرا
مؤمنان هم به کسب و کار توصیه شده‌اند
و هم به کناره‌گیری از مال‌اندوزی و
جمع‌آوری ثروت؟ آیا راهی برای جمع
این توصیه‌های به‌ظاهر متضاد وجود
دارد؟

شاید جمع آن توصیه‌ها که به نظر
ناهمگون و ناسازگار می‌آیند دشوار نباشد؛
زیرا از راه‌های بسیاری می‌توان کسب مال
را وسیله‌ای برای تقرب و آخرت‌گرایی
کرد، که از آن جمله است راهکار «وقف»
و مانند آن، که به‌نیکی از عهده جمع مال
و مال‌اندیشی برمی‌آیند. این راهکارها،
مبنایی قرآنی و اخلاقی نیز دارند. به این
شرح:

در قرآن مجید، خداوند می‌فرماید: «ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنٍ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^{۲۱}؛ یعنی: آنچه نزد شماست پایان می‌پذیرد و آنچه نزد اوست، باقی است؛ و قطعاً ما صابران را به بهتر از آنچه می‌کردند پاداش خواهیم داد.

در این آیه خداوند می‌فرماید: آنچه شما به کف می‌آورید دوام و بقایی ندارد. بنابراین چرا عمری را که ارزش آن بیرون از حساب است صرف متاعی کنیم که دوامی ندارد؟ آیا هیچ عاقلی، بی‌نهایت را در پای امور محدود و حقیر می‌ریزد؟!

وقف راهی است که بی‌نهایت را به بی‌نهایت وصل کند. راهی است برای اینکه قیمت عمر خود را بگیریم و به اندازه آنچه داده‌ایم نصیب بریم. وقف، کار و عمر انسان را ضایع نمی‌کند و بابت صرف عمر که ارزش بی‌نهایت دارد سود ابدی می‌دهد.

فضیلت‌هایی همچون وقف و انفاق، ارزش مال را تا حد ارزش عمر انسان بالا می‌برد. کسی که بخشی از مال خود را نزد خدا باقی می‌گذارد، به ارزش والای عمر خود احترام گذاشته است. مال را از هر راهی که بیندوزیم، هزینه‌ای گزاف بابت آن داده‌ایم که همان عمر و سلامتی

و فرصت‌های اندک زندگی است. بابت این هزینه گزاف هر چه به دست آوریم زیان کرده‌ایم؛ مگر آنکه بخشی از آن را نزد خدا به امانت بگذاریم و ایمان داشته باشیم که «ما عند الله باق».

به سخن دیگر، وقف راهی است برای فرار از زیان و خسران ابدی. وقف مصداق عمل صالحی است که سوره عصر از آن سخن می‌گوید و آن را موجب ایمنی انسان از خسران می‌شمرد: «وَ الْعَصْرِ. إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ. إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۲۲}.

پیام این سوره شریف آن است که انسان در زیان است، مگر آنکه به اعمال صالح روی آورد. کدام عمل صالح، عمر گران‌مایه انسان را بهایی در خور می‌دهد؟ آن عمل، باید ارزش بقا و ابدیت داشته باشد و خداوند فرموده است که هر چه را نزد من به امانت بگذارید، تا روز جزا برای شما نگه‌داری می‌کنم. وقف، مال انسان را از خطر اتلاف می‌رهاند و خدا را امین آن می‌کند.

در سوره مریم نیز، پیام می‌دهد که اگر می‌خواهید عمر خود را تباہ نکنید، و از خود چیزی باقی بگذارید، حاصل عمر و دسترنج خود را به خداوند بسپارید: «و

الباقیات الصّالحات خیرٌ عند ربِّک ثواباً و مرَدّاً»^{۲۳}؛ ... و کارهای شایسته ماندنی، نزد پروردگارت از حیث پاداش بهتر و خوش عاقبت تر است.

آیا، یکی از بهترین راه‌ها برای سپردن مال و جان خود به خداوند، وقف نیست؟ بدین ترتیب، آنچه به قیمت عمر (ارزشمندترین سرمایه انسان) حاصل شده است، هدر نمی‌رود و این شیوه مبارک، عمر آدمی را از گزند بیهودگی و اتلاف نجات می‌دهد.

خلاصه آنکه، مال به قیمت اتلاف عمر حاصل می‌آید و آنچه با چنین قیمت گزاف و هنگفتی فراهم می‌شود شایسته است که جاودانه گردد؛ و برای جاودانگی مال راهی بهتر از وقف و انفاق وجود ندارد.

۳. آزادگی

فقهها، وقف را «تحبیس الأصل و إطلاق المنفعه» دانسته‌اند.^{۲۴} یعنی حبس مال در جایی و آزاد گذاشتن انتفاع از آن برای عموم یا گروهی خاص. این تعریف وقف، سخن از اباحه انتفاع از مال وقفی برای مردم می‌گوید که لازمه آن، آزاد گذاشتن آن برای آنان است؛ اما به‌واقع کسی که می‌خواهد مالش را آزاد کند و به

مؤمنان بسپارد، نخست باید خودش را از آن برهاند و آزاد گرداند. کسی که در بند مال خویش باشد، چگونه می‌تواند آن را از خود جدا کند و در اختیار عموم قرار دهد؟! بنابراین وقف، راهی است برای آزادگی از هر آنچه انسان را در قید و بند خود قرار می‌دهد.

آزادگی دو گونه است: گاهی بعد از کلمه آزادی، حرف اضافه «از» قرار می‌گیرد و مثلاً می‌گوییم: آزادی از هواهای نفسانی، یا آزادی از مقام، یا آزادی از مال. نوع دوم، آن است که بعد از کلمه «آزادی» حرف اضافه «در» می‌آید و مثلاً می‌گوییم: آزادی در بیان، یا آزادی در اندیشه. آزادگی نوع اول، مقدم است بر هر گونه آزادگی دیگر. کسی که در بند مال و جاه باشد، آزادی‌های بیرونی چه سودی برای او دارد؟ آزادی نوع دوم، بدون آزادی نوع اول، نه آزادی که وبال است و موجب خسارت‌های بیشتر.

وقف و هر گونه سخاوت مالی، زمینه «آزادگی از ...» را فراهم می‌کند و از این طریق روح و روان آدمی را به مکرمت‌های اخلاقی می‌آراید. در تعقیبات نماز ظهر می‌خوانیم: «خدایا به تو پناه می‌برم از مالی که نفعی در آن نیست.» در ضرب‌المثل‌های عربی نیز آمده است:

«خَيْرُ مَالِكَ مَا نَفَعَكَ»؛ بهترین مال تو مالی است که به تو نفع دهد.

بالاترین نفعی که از مال به انسان می‌رسد، روحیه آزادگی است و این نفع، فقط در ایثار مال است نه در حب آن.

وقف و انفاق و مانند آن بیشترین سود را از مال، نصیب صاحب آن می‌کند؛ زیرا او را به درجه‌ای از وارستگی و آزادگی می‌رساند که گاهی از راه جهاد و عبادت نیز ممکن نیست. خداوند کریم نیز در قرآن مجید می‌فرماید: هر چه انفاق کنید، سود آن به خودتان می‌رسد؛ یعنی در انفاق، آنکه سود می‌کند، انفاق‌کننده است: «مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَا يُنْفِسْكُمْ»^{۲۵}. مفاد این آیه غیر از مفاد آیاتی است که برای انفاق، پاداش بزرگ وعده داده‌اند.^{۲۶} این آیه می‌فرماید: سود انفاق در خود آن است و البته پاداش بزرگی نیز در پی آن خواهد آمد.

فرق است بین آنچه پاداش و بازتابش، در آینده خواهد آمد، با آنچه خودش پاداش محسوب می‌شود. آیه ۲۷۲ سوره بقره می‌فرماید: سخاوت‌مندی و انفاق، نخست برای شما سودمند است و سپس برای آنان که دریافت‌کننده‌اند. بنابراین در خود انفاق و وقف و مانند آنها فضیلتی است که نباید از آن غافل بود. نگارنده

اعتقاد دارد که بزرگ‌ترین سود انفاق برای منفق، وارستن او از وابستگی‌های حقیر دنیوی است.

در روایتی از رسول گرامی اسلام ﷺ، تعریف متفاوتی از مال را می‌بینیم. آن گرامی رسول ﷺ می‌فرماید: مال واقعی آن است که برای آخرت خود می‌فرستید، نه آنچه برای وارثان خود باقی می‌گذارید.^{۲۷} این سخن بدان معناست که مال واقعی و آنچه به حق متعلق به انسان است، همان دارایی‌ها و داشته‌هایی است که انسان را مقام می‌دهد و برای او فضیلت می‌آفریند، نه آنچه موجب سقوط آدمی است و زمینه رذیلت‌ها را فراهم می‌کند.

۴. آینه کرامت

از منظر عرفان، نیاز کریمان به گدایان بیشتر و زیباتر از نیاز گدایان به کریمان است؛ زیرا آنچه نیازمند از انسان کریم می‌گیرد مال است، اما انسان کریم رهگذر کمک به نیازمندان به فضیلت کرامت دست می‌یابد. بنابراین یکی از دیگری آب و نان می‌گیرد و دیگری آبرو و ایمان؛ از این روست که وقف و مانند آن بیش از آنکه نیاز محتاجان را برآورد، به کریمان کمک می‌کند که کرامت خود را به فعلیت برسانند. به گفته

آیت الله حسن زاده آملی: «گدا خدا خدا کند، خدا گدا گدا کند»^{۲۸}. یعنی: اگر گدا خدا را می خواند تا به او نان و خانه و آب و سلامتی دهد، خدا نیز گدایان را فرامی خواند تا از طریق آنان، اسم مبارک «کریم» اش را در آینه وجود و فقر آنان بازتاباند. شاید حافظ در بیت زیر نظر به همین معنا داشته باشد که گفته است:

سایه معشوق اگر افتاد بر عاشق چه شد
ما به او محتاج بودیم او به ما مشتاق بود
پدیده‌هایی مانند وقف، برای انسان‌های
کریم و بزرگوار این زمینه را فراهم می کند
که درون‌مایه‌های انسانی و عرفانی خود
را آشکار کنند. وقف اگر وسیله‌ای برای
پاسخگویی به نیازهای عمومی جامعه
است، راهی برای تمیز انسان‌های بزرگ
از مردم عادی نیز هست. در واقع کسی
که مالش را می بخشد و در اختیار عموم
قرار می دهد دو کار بزرگ کرده است: اولاً
نیازی از نیازهای جامعه ایمانی را برآورده
است؛ و ثانیاً فضیلتی از فضایل بزرگ
انسانی را به منصف ظهور درآورده است.
کار دوم اگر مهم‌تر از کار اول نباشد، کمتر
از آن نیست.

بنابراین وقف، واقف را به درجه
کرامت می‌رساند و نردبانی است برای
عروج واقف به مقام کریمان. نردبان وقف،

منتفعان از آن را نهایتاً به بام برخوردار
از مواهب و نعمت‌های الهی رهنمون
می‌شود، اما واقف از همین نردبان به
معراج کرامت و شرافت می‌رسد که بسی
والا تر و برتر از برخورداری از نعمت‌های
مادی دنیا است.

۵. برهان اخلاص

کمتر عبادت و فضیلتی را می‌توان نام
برد که به اندازه وقف، مصون از ریا و
آراسته به اخلاص باشد؛ زیرا ریا یعنی به
رؤیت رساندن عمل خود، اما واقف پس
از وقف مالش از نظرها پنهان می‌شود و
معمولاً انتفاع از مال او در غیاب او است؛
بدین رو وقف، برهانی قاطع در اخلاص
واقف است؛ به‌ویژه آنکه وقف، موقوف
به تمنای مستقیم کسی نیست. به عبارت
دیگر، وقف بخششی است که منشأ آن
استمداد مستقیم و درخواست زبانی
محتاجان و مراجعان نیست. واقف، بدون
اینکه کسی از او کمکی بخواهد به او
کمک کرده و دستش را گرفته است. به
قول شاعر:

ندهد فرصت ابراز تمنا به گدا
گوش این طایفه آواز گدا نشنیده است
در روایات بسیاری، بخشندگان
ناپیدا تکریم و تحسین شده‌اند. امامان

معصوم عليه السلام در فضیلت خود گفته‌اند: ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله منتظر نمی‌مانیم تا کسی از ما درخواستی کند و سپس اجابتش کنیم. در دعاهاى رجبیه نیز می‌خوانیم: «یا مَنْ يُعْطَى مِنْ سَأَلِهِ وَ مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ»^{۲۹} واقف نیز به کسانی کمک می‌کند که از او درخواستی نکرده‌اند و اصلاً او را نمی‌شناسند؛ و این، بالاترین و قوی‌ترین برهان اخلاص است.

۶. باران تزکیه

مرحوم علامه طباطبایی رحمته الله علیه در ذیل آیه «خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا...»^{۳۰} (از اموال مؤمنان صدقات را بگیر که آنان را [از پلیدی و ناپاکی] پاکیزه می‌گردانی) می‌نویسد:

«تطهیر یعنی ازاله اوساخ از یک چیز تا وجود آن صاف گردد و برای نشو و نما و ظهور آثار و برکات، مستعد و مهیا گردد؛ و تزکیه عبارت است از رشد دادن و اعطای رشد به آن به وسیله حقوق خیرات و ظهور برکات؛ همانند درختی که قطع زواید از فروع و شاخه‌های آن باعث زیادی در حسن و نمو آن و نیکویی میوه‌هایش می‌شود؛ از این رو، جمع بین تطهیر و تزکیه در آیه از تعابیر لطیف است»^{۳۱}.

بنا بر روایت نبوی صلی الله علیه و آله: «بهترین میراث آدمی سه چیز است: فرزند شایسته‌ای که دعاگوی او باشد؛ صدقه جاری و پایداری (وقف) که پاداش آن بدو رسد؛ و دانشی که پس از او بدان عمل شود»^{۳۲}. بنابراین، انفاق و صدقه و وقف که در روایات جزء باقیات صالحات و صدقات جاریه خوانده شده است، موجب تزکیه جان و روح آدمی است. کمک به هم‌نوع، دادن قرض الحسنه، همکاری با دوستان، کمک به فقرا، دست‌گیری از یتیم، انفاق و تعاون و امور خیری از این دست، بیش از هر ریاضت و عبادتی روح را پاکیزه می‌کند و افاضات را جایگزین اضافات می‌گرداند.

به سخن دیگر، از آیه مذکور و روایات ذیل آن چنین برمی‌آید که وقف یکی از بهترین راه‌ها برای تزکیه نفس و پاک‌سازی درونی است؛ به دو جهت: هم به دلیل ریاضتی که در انقطاع از مال است و هم به دلیل شکوفایی و رشدی که حذف اضافات مالی و دنیایی برای انسان پدید می‌آورد. تزکیه در لغت یعنی رویش و شکوفایی. صدقه و وقف، ضمن حذف زواید و حرس علف‌های هرز، زمینه رشد روحی انسان را فراهم می‌کند و بدین ترتیب، از رهگذر تصفیه درون و

پاک‌سازی روحانی، زمینه‌شکوفایی جان
آدمی فراهم می‌شود.

شگفت آن است که وقف، افزون بر
تزکیه‌واقف، جامعه را نیز تهذیب می‌کند؛
زیرا وقتی سنت وقف در جامعه‌ای
رایج و دارج شد، به نوعی همه مردم به
بخشنده‌گی و نوع‌دوستی و سخاوتمندی
تشویق می‌شوند. به‌واقع وقف، دعوت
علنی و عمومی از مردم برای نوع‌دوستی و
مهربانی با یکدیگر است. از امام صادق علیه السلام
نقل است که مردم را با اعمالتان به خیر
و نیکی دعوت کنید: «کونوا دُعاة النَّاسِ
بأعمالکم و لا تكونوا دُعاةً بألسنتکم»^{۳۳}.
بنابراین حضور واقف در میان مردم
دعوت‌نامه زنده الهی است برای تشویق
مردم و مؤمنان به خیر و نیکی.



محمد بن
عبدالله
علیه السلام
میراث

پی نوشت

۱. ر.ک: سجادی، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ذیل مدخل وقف.
۲. هجویری، کشف المحجوب، ص ۲۲۱.
۳. مولوی، مثنوی
۴. سعدی، گلستان، دیباچه، ص ۱.
۵. همان.
۶. عوارف المعارف، ص ۵۶.
۷. مدارس علمیه شافعی در قرن‌های پنجم به بعد که مهم‌ترین منبع مالی آنها موقوفات بود.
۸. بوستان.
۹. جامی، نفحات الانس، ص ۱۴۶.
۱۰. اوراد الاحباب، ص ۳۵، مقدمه.
۱۱. ابن بطوطه، سفرنامه، ج ۱، ص ۴۱۶.
۱۲. عوارف المعارف، ص ۵۰.
۱۳. ر.ک: ابوسعید احمد بن سلمان، مقدمه‌ای بر فرهنگ وقف، انتشارات سازمان اوقاف، ص ۱۳۵.
۱۴. سوره فجر، آیه ۲۰.
۱۵. عیون الحکم و المواعظ، ج ۱۴۹۳.
۱۶. غرر الحکم، ج ۱۴۲۷.
۱۷. نعم المال الصالح للرجل الصالح. (ر.ک: فروزانفر، احادیث مثنوی، انتشارات دانشگاه، ص ۱۱)
۱۸. مثنوی، دفتر اول.
۱۹. همان.
۲۰. ر.ک: کنز العمال، ج ۱۰۵۱۶.
۲۱. سوره نحل، آیه ۹۶.
۲۲. سوره عصر.
۲۳. سوره مریم، آیه ۷۶.
۲۴. ر.ک: تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۶۲.
۲۵. سوره بقره، آیه ۲۷۲.
۲۶. مانند آیه ۸، در سوره حدید.
۲۷. منتخب میزان الحکمه، ص ۵۶۸.
۲۸. آیت الله حسن زاده آملی، دیوان اشعار، قافیه دال.
۲۹. مفاتیح الجنان، تعقیبات ماه رجب.
۳۰. سوره توبه، آیه ۱۰۳.
۳۱. المیزان، ج ۹، ص ۳۷۷.
۳۲. نص حدیث: «إذا مات ابن آدم انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جاریه أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له بخیر.» صاحب جامع الشتات می‌نویسد: «علما می‌گویند صدقه جاریه، وقف است. و شهید اول در دروس، وقف را همان صدقه جاریه دانسته است.»
۳۳. سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۸.